

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد



کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد



دانشگاه باقرالعلوم - رشته فلسفه و کلام اسلامی

عنوان رساله

بررسی و تبیین فلسفه اخلاق از دیدگاه شهید مطهری و علامه

طباطبائی (قدس سرهما)

استاد راهنما

جناب حجه السلام و المسلمین آقای دکتر احمد واعظی

استاد مشاور

جناب آقای دکتر محمد محمد رضائی

نگارش

محمد حسن قدسی مهر

1387

## اهداء

این اثر را هدیه می کنم به برترین خُلق خداوند

در روی زمین که کامل ترین خُلق را دارا می

باشد، همو که بزرگانی مانند علامه طباطبائی

و استاد مطهری به سربازی او افتخار می

نمودند.

به امید ظهورش.....

## تقدیر و تشکر

در ابتداء رساله از استاد راهنما، جناب حجة الاسلام و  
المسلمین آقای دکتر احمد واعظی و استاد مشاور، جناب آقای  
دکتر محمد محمد رضایی که در تدوین این رساله از راهنمایی  
های ایشان استفاده لازم را نمودم، تقدیر و سپاس گذاری می  
نمایم.

### چکیده

مباحث و مسائل اخلاق از جمله موضوعاتی بوده که عالمان دینی در همه اعصار به آن پرداخته اند. با این همه مسائل راجع به اخلاق به ویژه فلسفه اخلاق سهم بسیار ناچیزی از میراث علمی اندیشمندان دینی گذشته را به خود اختصاص داده است و افرادی مانند علامه طباطبائی و استاد شهید مطهری با وجود آنکه در رابطه با مسائل فلسفه اخلاق بحث نموده اند، موفق به تنظیم و تدوین آن نشده اند. ما در این رساله درصدد هستیم که مباحث و دیدگاه های این دو شخصیت بزرگ را به صورت منظم و مدون تبیین و بررسی نموده و در اختیار تشنگان اخلاق ناب محمدی قرار دهیم.

ما در ابتداء به تعریف و تشریح مسائل فلسفه اخلاق پرداخته ایم و سپس مفاهیم و گزاره های اخلاقی و دیدگاه های علامه و استاد مطهری در این ارتباط و نظریه اعتباریات و رابطه ادراکات اعتباری با نسبی گرایی را بیان نموده ایم و راه حل هایی نیز برای برطرف نمودن شائبه نسبی گرایی از نظریه اعتباریات ارائه نموده ایم. در بخش معیارهای اخلاقی ابتداء به بیان نظریات مطرح شده در رابطه با آن و سپس به مکتب اخلاقی علامه با نام [مکتب توحیدی اسلام] و مکتب اخلاقی استاد مطهری با نام [نظریه پرستش] پرداخته ایم. و در انتها به

مبحث رابطه دین و اخلاق پرداختیم و دیدگاه علامه طباطبایی و استاد مطهری را نیز در این ارتباط بیان نموده ایم.

واژگان کلیدی:

1. حسن و قبح؛ 2. باید و نباید؛ 3. ادراکات اعتباری؛ 4. نظریه پرستش؛ 5. مکتب اخلاق توحیدی 6. دین و اخلاق؛ 7. علامه طباطبایی؛ 8. شهید مطهری.

## فهرست مطالب

### مقدمه

- 1) بیان مسئله..... 2
- 2) سؤال اصلی تحقیق..... 2
- 3) سؤالات فرعی تحقیق..... 3
- 4) سابقه و ضرورت و اهداف تحقیق..... 3
- 5) فرضیات تحقیق..... 3
- 6) روش انجام تحقیق..... 4
- 7) پیشینه تحقیق..... 4
- 8) بخش های نوشته شده..... 4
- 9) زندگی نامه خود نوشت علامه طباطبایی..... 5
- 10) نگاهی به زندگی نامه استاد شهید مطهری..... 7

### فصل اول: تعریف و جایگاه و اهمیت فلسفه اخلاق

- 1) اخلاق در لغت..... 12
- 2) اخلاق در اصطلاح..... 12
- 3) علم اخلاق..... 15

17	.....انواع پژوهش های اخلاقی.....	4
17	.....(4-1) اخلاق توصیفی.....	4-1
18	.....(4-2) اخلاق هنجاری.....	4-2
19	.....(4-3) فرا اخلاق.....	4-3
20	.....(4-3-1) شاخه های فرا اخلاق.....	4-3-1
20	.....(4-3-1-1) معنا شناختی.....	4-3-1-1
20	.....(4-3-1-2) معرفت شناختی.....	4-3-1-2
20	.....(4-3-1-3) مسائل منطقی.....	4-3-1-3
21	.....(4-3-2) نظریات فرا اخلاقی.....	4-3-2
21	.....(5) فلسفه اخلاق.....	5
23	.....(5-1) مسائل مطرح در فلسفه اخلاق.....	5-1
23	.....(5-2) پیشینه فلسفه اخلاق.....	5-2

## فصل دوم: مفاهیم و جملات اخلاقی

28	.....مقدمه.....	
28	.....(1) اقسام مفاهیم کلی.....	1
28	.....(1-1) مفاهیم ماهوی [ معقولات اولی ].....	1-1
29	.....(1-2) مفاهیم منطقی [ معقولات ثانوی منطقی ].....	1-2
29	.....(1-3) مفاهیم فلسفی [ معقولات ثانوی فلسفی ].....	1-3
29	.....(2) اقسام مفاهیم اخلاقی.....	2
30	.....(2-1) موضوع جملات اخلاقی.....	2-1
31	.....(2-2) محمول جملات اخلاقی.....	2-2
31	.....(3) نظریات راجع به مفاهیم اخلاقی.....	3
31	.....(3-1) نظریه های تعریف گروانه.....	3-1
32	.....(3-2) نظریات شهود گروانه.....	3-2
33	.....(3-3) نظریات غیر شناختی یا توصیف ناگروانه.....	3-3
33	.....(4) منشأ پیدایش مفاهیم اخلاقی.....	4

- 5) مفاهیم « باید » و « نباید » ..... 35
- 5-1) اقسام « ضرورت » و « وجوب » ..... 35
- 5-1-1) وجوب بالذات ..... 36
- 5-1-2) وجوب بالغير ..... 37
- 5-1-3) وجوب بالقياس الى الغير ..... 37
- 5-2) اقسام « باید » ..... 38
- 5-2-1) « باید » های ارشادی ..... 38
- 5-2-2) « باید » های انشائی ..... 38
- 5-2-3) « باید » های اخلاقی ..... 39
- 6) مفاهیم « خوب » و « بد » ..... 40
- 6-1) معانی خوب و بد ..... 40
- 6-1-1) کمال و نقص ..... 40
- 6-1-2) سازگاری و ناسازگاری با طبع ..... 41
- 6-1-3) موافقت با اغراض و مصالح ..... 41
- 6-1-4) ستایش و نکوهش ..... 41
- 6-2) نظریات راجع به « حسن » و « قبح » ..... 42
- 6-2-1) دیدگاه اول ..... 42
- 6-2-2) دیدگاه دوم ..... 42
- 6-2-3) دیدگاه سوم ..... 43
- 6-2-4) دیدگاه چهارم ..... 43
- 7) دیدگاه علامه طباطبائی در ارتباط با مفاهیم باید، حسن و قبح ..... 44
- 7-1) چگونگی پیدایش حسن و قبح از نگاه علامه ..... 44
- 7-2) معنای حسن و قبح در نگاه علامه ..... 45
- 7-3) اعتباری بودن مفاهیم باید، حسن و قبح ..... 46
- 8) دیدگاه استاد مطهری راجع به مفاهیم باید، نباید، حسن و قبح ..... 47
- 9) مقایسه دو دیدگاه ..... 49
- 10) جملات اخلاقی ..... 49



50	.....مکاتب غیر توصیفی.....(11)
50	.....(11-1-1) امر گرایی.....
51	.....(11-1-2) احساس گرایی.....
51	.....(11-1-3) هدایت گرایی.....
52	.....(11-1-4) دیدگاه ادراکات اعتباری علامه طباطبایی.....
52	.....(11-2) مکاتب توصیفی.....

### فصل سوم: نظریه اعتباریات

54	.....مقدمه.....
56	.....(1) معنای ادراک.....
57	.....(2) معنای اعتبار و اقسام آن.....
58	.....(3) استعاره و تشبیه.....
59	.....(4) تفاوت اعتبار با بناء.....
59	.....(5) ادراکات حقیقی و اعتباری.....
60	.....(6) تفاوت های ادراکات اعتباری و حقیقی.....
60	.....(7) تبیین چگونگی پیدایش ادراکات اعتباری.....
62	.....(8) ضابط مفاهیم اعتباری.....
63	.....(9) رابطه اعتباریات با امور حقیقی.....
64	.....(10) اقسام اعتباریات عملی.....
65	.....(10-1) اعتبار وجوب.....
65	.....(10-2) اعتبار حسن و قبح.....
66	.....(11) رابطه اعتباریات و انشاء و اخبار.....
68	.....(12) رابطه نظریه اعتباریات با نسبی گرایی اخلاقی.....
68	.....(12-1) انواع نسبت گرایی.....
68	.....(12-1-1) نسبت گرایی توصیفی.....
68	.....(12-1-2) نسبت گرایی فرا اخلاقی.....
70	.....(12-1-3) نسبت گرایی هنجاری.....

- 70.....(12-2) مکاتب اخلاقی نسبی گرا.....
- 71.....(12-2-1) لذت گرایی.....
- 71.....(12-2-2) اخلاق مارکسیستی.....
- 71.....(12-2-3) جامعه گرایی.....
- 71.....(12-2-4) احساس گرایی.....
- 72.....(12-3) دلایل و مبانی نسبیت اخلاقی.....
- 72.....(12-3-1) استدلال از راه نسبیت گرایی توصیفی.....
- 72.....(12-3-2) استدلال از راه انشایی دانستن احکام اخلاقی.....
- 73.....(12-4) بیان و نقد نسبی گرایی از دیدگاه علامه طباطبائی.....
- 76.....(12-5) نسبیت گرایی و نقد آن از دیدگاه استاد مطهری.....
- 78.....(12-6) مقایسه دو دیدگاه.....
- 78.....(12-7) شائبه نسبی گرایی در نظریه اعتباریات.....
- 79.....(12-7-1) عبارات علامه در این رابطه.....
- 81.....(12-7-2) دیدگاه استاد مطهری در این ارتباط.....
- 85.....(12-6-3) دیدگاه استاد سبحانی در این رابطه.....
- 87.....(12-7-4) راه حل نگارنده.....

### فصل چهارم: ارزش اخلاقی [معیارها و ملاک های اخلاقی]

- 92.....مقدمه.....
- 93.....(1) مکاتب اخلاقی راجع به معیارها و ملاکهای اخلاقی.....
- 93.....(1-1) نظریات غایت انگارانه.....
- 94.....(1-1-1) خود گروهی.....
- 94.....(1-1-2) همه گروهی.....
- 95.....(1-2) نظریه های وظیفه گرایانه.....
- 95.....(1-2-1) نظریات وظیفه گرایان عمل نگر.....
- 95.....(1-2-1-1) وظیفه گرایان عمل نگر افراطی.....
- 96.....(1-2-1-2) وظیفه گرایان عمل نگر غیر افراطی.....

- 96 ..... (1-2-2) وظیفه گرایان قاعده نگر.....
- 97 ..... (2) مکتب اخلاقی علامه طباطبایی.....
- 97 ..... (2-1) مکتب جامعه گرای.....
- 98 ..... (2-2) مکتب طریقه انبیاء.....
- 99 ..... (2-3) مکتب توحیدی علامه طباطبایی.....
- 102 ..... (3) مکتب اخلاقی استاد شهید مطهری.....
- 103 ..... (4) مقایسه دو دیدگاه.....

### فصل پنجم: رابطه دین و اخلاق

- 106 ..... مقدمه.....
- 106 ..... (1) پیشینه مبحث رابطه دین و اخلاق.....
- 107 ..... (2) سه دیدگاه در رابطه دین و اخلاق.....
- 108 ..... (2-1) نظریه تباین.....
- 108 ..... (2-2) نظریه اتحاد.....
- 108 ..... (2-3) نظریه تعامل.....
- 109 ..... (3) دیدگاه علامه طباطبایی راجع به ارتباط دین و اخلاق.....
- 111 ..... (4) دیدگاه استاد مطهری راجع به ارتباط دین و اخلاق.....
- 113 ..... (5) مقایسه دو دیدگاه.....

### نتیجه گیری

- 115 ..... نتیجه گیری.....

### منابع

- 117 ..... منابع.....

# مقدمه

## 1) بیان مسئله

از مهم ترین مباحث تاثیر گذار در حکمت و فلسفه، حوزه فلسفه اخلاق میباشد. در گذشته حکمت در دو بخش **حکمت عملی** و **حکمت نظری** مورد بحث واقع می شد که بخش عملی دارای سه شاخهٔ تدبیر منزل، سیاست مدن و اخلاق می باشد. اکنون فلسفه اخلاق یکی از مباحث رایج در رشته فلسفه می باشد و فیلسوفان در رابطه با آن به بیان دیدگاه های خود می پردازند و مباحثی از قبیل مفاهیم و جملات اخلاقی، مکاتب اخلاقی، معیارهای اخلاقی و رابطه دین و اخلاق در آن مطرح می باشد.

با مراجعه به آثار اندیشمندان گذشته در می یابیم که حوزه مباحث اخلاقی در مقایسه با سایر موضوعات، سهم اندکی از میراث علمی آن ها را به خود اختصاص داده است و این کمبود در حوزه فلسفه اخلاق بسیار چشم گیر است.

ارایه مسایل فلسفی اخلاقی از دغدغه های اندیشمندانی مانند علامه طباطبایی و استاد شهید مطهری بوده است و با مراجعه به آثار آنان در می یابیم که به این گونه مباحث اهمیت داده اند و دیدگاه های خویش را مطرح نموده اند؛ ولیکن هیچ یک از این دو بزرگوار موفق به تدوین و تنظیم آراء و نظریات خود به صورت مجموعه ای کامل نشدند.

هدف نگارنده در این رساله، تبیین و تشریح مباحث فلسفی اخلاقی در آثار علامه طباطبایی و استاد مطهری و بیان دیدگاه های ایشان در این ارتباط می باشد و مباحث این رساله را در چارچوب مسایل رایج در فلسفه اخلاق بیان خواهیم نمود.

## 2) سؤال اصلی تحقیق

سؤال اصلی در این تحقیق این است که دیدگاه علامه طباطبایی در رابطه با مسایل رایج فلسفه اخلاق چیست؟

### 3) سئوالات فرعی تحقیق

- دیدگاه علامه طباطبایی و استاد مطهری در رابطه با مفاهیم اخلاقی چیست؟
- دیدگاه علامه طباطبایی و استاد مطهری در رابطه با معیارهای اخلاقی چیست؟
- دیدگاه علامه طباطبایی و استاد مطهری در رابطه با رابطه دین و اخلاق چیست؟
- دیدگاه علامه طباطبایی و استاد مطهری در رابطه ادراکات اعتباری چیست؟
- آیا نظریه اعتباریات منجر به نسبی گرایی اخلاقی می شود؟

### 4) ضرورت و هدف تحقیق

در رابطه با ضرورت و انجام این تحقیق همین بس که که مباحث و مسایل راجع به اخلاق از شریف ترین و مهم ترین مسایل در دین اسلام می باشد و از اهداف بعثت پیامبر اکرم «ص» می باشد « **یُرْکَبُهُمْ وَ یَعْلَمُهُمُ الْکِتَابُ** » « **بعثت الاتم مکارم الاخلاق** » و از سوی دیگر، اندیشمندان و متفکرین مسلمان در این رابطه صاحب نظر می باشند و با توجه به این که دیدگاه های ایشان بر اساس آموزه های اسلام ناب محمدی می باشد، لذا ضرورت دارد که دیدگاه های ایشان که غالباً به صورت پراکنده می باشند، به صورت منظم و منسجم تبیین و بررسی شود.

علامه طباطبایی و استاد مطهری از جمله اندیشمندانی هستند که در این رابطه دارای رأی و نظر می باشند و تردیدی نیست که هم اکنون دیدگاه های این دو انیشمند بزرگ مسلمان در بسیاری از مراکز آموزشی و پژوهشی داخل و خارج از کشور، مورد توجه دانش پژوهان و اساتید قرار دارد و لذا ضرورت دارد که اندیشه های این بزرگوار در موضوعات مختلف به صورت منسجم و منظم تبیین، بررسی و ارایه شود.

### 5) فرضیات تحقیق

- مفاهیم حسن و قبح از دیدگاه علامه و استاد مطهری اعتباری می باشند.
- نظریه اعتباریات علامه طباطبایی با جاودانگی اخلاق ناسازگاری ندارد.
- نظریه من سفلی و علوی استاد مطهری می تواند شائبه نسبی گرایی را از نظریه اعتباریات برطرف نماید.
- مکتب توحیدی علامه طباطبایی و نظریه پرستش استاد مطهری کامل ترین مکتب در معیارهای اخلاقی می باشد.

— از دیدگاه علامه و استاد مطهری، اخلاق بدون ایمان و مذهب پایدار نخواهد بود.

## 6) روش انجام تحقیق

روش اتخاذ شده در این تحقیق، به صورت بررسی و تبیین دیدگاه های علامه طباطبایی و استاد شهید مطهری می باشد و در تعدادی از مباحث به صورت تحلیلی انتقادی نیز می باشد. روش جمع آوری اطلاعات به شیوه کتابخانه ای و استفاده از نظرات اساتید می باشد.

## 7) پیشینه تحقیق

در رابطه با پیشینه تحقیق، بنده تا آن جایی که اطلاع دارم کتاب یا رساله ای با این عنوان و به صورت جامع تدوین نشده است و لکن تعدادی رساله تنها در رابطه با نظریه اعتباریات نوشته شده است و هم چنین در بخشی از کتاب **مسأله باید و هست** و هم چنین در ترجمه کتاب **فلسفه اخلاق در قرن حاضر** نیز به مسأله اعتباریات پرداخته شده است. در این تحقیق سعی شده است که دیدگاه علامه طباطبایی و استاد شهید مطهری در رابطه با مسایل رایج فلسفه اخلاق که اعتباریات بخشی از آن می باشد، به صورت جامع بیان شود.

## 8) بخش های نوشته شده

این تحقیق در پنج فصل نگارش شده است که به صورت فشرده اشاره ای به آن ها می نمایم:

**فصل اول:** در این فصل به تعریف لغوی و اصطلاحی اخلاق و فلسفه اخلاق و اقسام و شاخه های آن و پیشینه آن پرداخته شده است

**فصل دوم:** این فصل راجع به مفاهیم الزامی مانند **باید** و **نباید**، و مفاهیم ارزشی مانند **حسن** و **قبح** می باشد. در این فصل معانی **الزام** و **وجوب** و اقسام و دیدگاه های مطرح شده در رابطه با آن و معانی **حسن** و **قبح** و اقسام و دیدگاه های مطرح شده راجع به آن و دیدگاه علامه طباطبایی و استاد شهید مطهری در رابطه با این مفاهیم بیان شده است.

**فصل سوم:** این فصل در رابطه با نظریه اعتباریات علامه می باشد. در ابتدا راجع به پیشینه و سابقه این بحث و سپس به تبیین آن و اقسام و شاخه ها و نکات مهمی در رابطه با آن پرداخته شده است و در انتها مبحث رابطه اعتباریات و نسبی گرایی و راه حل در این ارتباط بیان شده است.

**فصل چهارم:** در این فصل درباره معیارها و ملاک های اخلاق و دیدگاه ها و نظریاتی که در این رابطه بیان شده است و هم چنین نظریه توحیدی علامه طباطبایی و نظریه پرستش استاد مطهری به صوت تفصیلی بیان شده است.

**فصل پنجم:** این فصل راجع به رابطه دین و اخلاق می باشد. در این فصل ضمن بیان سه دیدگاه کلی در مورد رابطه دین و اخلاق، به دیدگاه علامه و استاد مطهری نیز پرداخته شده است.

## 9) زندگی نامه خود نوشت علامه طباطبایی «ره»

نویسنده، محمد حسین طباطبایی سال 1281 شمسی در تبریز در میان یک خانواده علمی به وجود آمده ام. در سن پنج سالگی مادر و در سن نه سالگی پدر را از دست داده ام و به مناسبت این که کم و بیش مایه معاش داشتیم سرپرست ما (وصی پدر) وضع زندگی ما به هم نزد و تحت مراقبت و پرستاری یک نفر خادم و یک نفر خادمه قرار گرفتیم. کمی پس از درگذشت پدر به مکتب و پس از چندی به مدرسه فرستاده شدیم و بالاخره به دست معلم خصوصی که به خانه می آمد سپرده گشتیم و به این ترتیب تقریباً مدت شش سال مشغول فرا گرفتن فارسی و تعلیمات ابتدایی بودیم.

آن روزها تحصیلات ابتدایی برنامه معینی نداشت. همین قدر به یاد دارم که در فاصله میان 1290-1296 که مشغول بودم، قرآن کریم را که معمولاً پیش از هر چیز دیگر خوانده می شد، و کتاب گلستان و بوستان سعدی و نصاب و اخلاق مصور و انوار سهیلی و تاریخ معجم و منشآت امیرنظام و ارشادالحساب را خواندم.

سال 1297 وارد رشته های علوم دینی و عربیه شدم و تا سال 1304 به قرائت متون سرگرم بودم. در ظرف همین هفت سال در علم صرف کتاب امثله، صرف میر، و تصریف و در نحو کتاب عوامل، انموذج، صمدیه، سیوطی، جامی و مغنی و در بیان کتاب مطول و در فقه کتاب شرح لمعه و مکاسب و در اصول کتاب معالم، قوانین، رسائل و کفایه و در منطق کبری و حاشیه و شرح شمسیه و در فلسفه کتاب شرح اشارات و در کلام کتاب کشف المراد را خواندم و به همین ترتیب دروس متن (در غیر فلسفه و عرفان) خاتمه یافت.

سال 1304 برای تکمیل تحصیلات خود عازم حوزه نجف گردیدم و به مجلس درس مرحوم آیه الله آقای شیخ محمد حسین اصفهانی حاضر شده یک دوره خارج اصول که تقریباً شش سال طول کشید و چهار سال نیز خارج فقه معظم له را درک نمودم و هم چنین هشت سال در خارج فقه مرحوم آیه الله نائینی و یک دوره خارج اصول معظم له حضور یافتم و کمی نیز به خارج فقه مرحوم آیه الله آقای سید ابوالحسن اصفهانی رفتم. کلیات علم رجال را نیز پیش مرحوم آیه الله حجت کوه کمری رفتم. در فلسفه نیز به درس حکیم و فیلسوف معروف وقت، مرحوم آقای سید حسین بادکوبی موفق شدم. در ظرف شش سال که پیش معظم له تلمذ می



کردم منظومه سبزواری و اسفار و مشاعر ملاصدرا و دوره شفای بوعلی و کتاب اثولوجیا و تمهید ابن ترکه و اخلاق ابن مسکویه خواندم.

مرحوم بادکوبی از فرط عنایتی که به تعلیم و تربیت نویسنده داشت برای این که مرا به طرز تفکر برهانی آشنا ساخته و به ذوق فلسفی تقویت بخشید، امر فرمود که به تعلیم ریاضیات پردازم. در امتثال امر معظم له به درس مرحوم آقا سید ابوالقاسم خوانساری که ریاضی دان زبردستی بود حاضر شدم و یک دوره حساب استدلالی و یک دوره هندسه مسطحه و فضایی و جبر استدلالی از معظم له فراگرفتم.

سال 1314 در اثر اختلال وضع معاش ناگزیر به مراجعت شده به زادگاه اصلی خود تبریز برگشتم و ده سال و خرده ای در آن سامان به سر بردم که حقا باید این دوره را در زندگی خود دوره خسارت روحی بشمارم، زیرا در اثر گرفتاری ضروری به معاشرت عمومی وسیله تامین معاش که از مجرای فلاحت بود از تدریس و تفکر علمی جز مقداری بسیار ناچیز باز مانده بودم و پیوسته با یک شکنجه درونی به سر می بردم.

در سال 1325 از سر و سامان خود چشم پوشیده زادگاه اصلی را ترک گفتم و متوجه حوزه قم گردیده بساط زندگی را در این شهر گستردم و دوباره اشتغالات علمی را از سر گرفتم و تا کنون که اوایل سال 1341 می باشد روزگار خود را در این سامان می گذرانم. البته هر کسی حسب حال خود در زندگی خود خوشی و تلخی و زشت و زیباییهای دیده و خاطره هایی دارد. من نیز به نوبه خود و خاصه از این نظر که بیشتر دوره زندگانی خود را با یتیمی یا غربت یا مفارقت دوستان یل انقطاع وسایل و تهیدستی و گرفتاری های دیگر گذرانده ام، در مسیر زندگی با فراز و نشیب های گوناگون روبه رو شده، در محیطهای رنگارنگ قرار گرفته ام ولی پیوسته حس می کردم که دست ناپیدایی مرا از هر پرتگاه خطرناک نجات می دهد و جاذبه مرموزی از میان هزارها مانع بیرون کشیده به سوی مقصد هدایت می کند.

### من اگر خارم و گر گل چمن آرایی هست xxx که از دست که می پروردم می رویم

در اوایل تحصیل که به صرف و نحو اشتغال داشتم علاقه زیادی به ادامه تحصیل نداشتم و از این رو هر چه می خواندم نمی فهمیدم و چهار سال به همین نحو گذراندم. پس از آن یک باره عنایت خدایی دامن گیرم شده عوضم کرد و در خود یک نوع شیفتگی و بیتابی نسبت به تحصیل کمال، حس نمودم. به طوری که از همان روز تا پایان ایام تحصیل که تقریباً هفده سال طول کشید هرگز نسبت به تعلیم و تفکر درک خستگی و دلسردی نکردم و زشت و زیبای جهان را فراموش نموده و تلخ و شیرین حوادث در برابر می پنداشتم [کذا]. بساط معاشرت غیر اهل علم را به کلی برچیدم. در خورد و خواب و لوازم دیگر زندگی، به حداقل ضروری قناعت نموده باقی را به مطالعه می پرداختم. بسیار می شد به ویژه در بهار و تابستان که شب را تا طلوع آفتاب با مطالعه می گذرانیدم و همیشه درس فردا را شب پیش مطالعه می کردم و اگر اشکالی پیش می آمد با هر خودکشی بود

حل می نمودم و وقتی که به درس حضور می یافتم از آنچه استاد می گفت قبلا روشن بودم و هرگز اشکال و اشتباه درس را پیش استاد نبردم.

از آثار مختصری که هنگام تحصیل در نجف تهیه کرده ام: رساله در برهان، رساله در مغالطه، رساله در تحلیل، رساله در ترکیب، رساله در اعتباریات، رساله در نبوات و منامات.

از آثاری که در اوقات اقامت در تبریز تالیف شده: رساله در اثبات ذات، رساله در اسماء و صفات، رساله در افعال، رساله در وسائط میان خدا و انسان، رساله انسان قبل الدنیا، رساله انسان فی الدنیا، رساله انسان بعد الدنیا، رساله در ولایت، رساله در نبوت، در این رساله ها میان عقل و نقل تطبیق شده است. کتاب سلسله انساب طباطبائیان آذربایجان.

آثاری که در قم به رشته تحریر در آمده است: تفسیر المیزان که در بیست مجلد منتشر شده است. در این کتاب با روش بی سابقه ای آیه به آیه تفسیر شده است. اصول فلسفه (روش رئالیسم) در این کتاب فلسفه شرق و غرب بررسی می شود. حاشیه کفایه الاصول. حاشیه بر کتاب ملاصدرا که در نه جلد منتشر شده است. وحی یا شعور مرموز. دو رساله در ولایت و حکومت اسلامی (فارسی و عربی). مصاحبه های سال 1338 با پروفیسور کرین مستشرق فرانسوی در یک جلد تحت عنوان شیعه برای بار دوم اخیرا منتشر گردید. مصاحبه های سال 39 و سال 40 معظم له در یک جلد تحت عنوان رسالت تشیع در دنیای امروز منتشر می گردد. رساله در اعجاز. علی و الفلسفه الالهیه به فارسی نیز ترجمه و منتشر شده است. شیعه در اسلام. قرآن در اسلام. مجموعه مقالات، پرسشها و پاسخها، بحثهای متفرقه علمی، فلسفی. سنن النبی که اخیرا با ترجمه و تحقیق جناب آقای محمد هادی فقیهی در 400 صفحه به چاپ رسید.

## 10) نگاهی به زندگانی استاد شهید مرتضی مطهری «ره»

استاد شهید آیه الله مطهری در 13 بهمن 1298 هجری شمسی مطابق با 12 جمادی الاولی 1338 هجری قمری در قریه فریمان - که اکنون تبدیل به بخش شده است - واقع در 75 کیلومتری شهر مقدس مشهد در یک خانواده اصیل روحانی چشم به جهان گشود. پس از طی دوران طفولیت به مکتب خانه رفته و به فراگیری دروس ابتدایی پرداخت. در سن دوازده سالگی به حوزه علمیه مشهد عزیمت نمود و به تحصیل مقدمات علوم اسلامی اشتغال ورزید. در سال 1316 علیرغم مبارزه شدید رضاخان با روحانیت و علیرغم مخالفت دوستان و نزدیکان، برای تکمیل تحصیلات خود عازم حوزه ی علمیه قم شد. در آن زمان، آیه الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی موسس گرانقدر حوزه، به تازگی دیده از جهان فرو بسته و ریاست حوزه را سه تن از

مدرس‌ان بزرگ آن آیات عظام سید محمد حجت، سید صدرالدین صدر و سید محمد تقی خوانساری به عهده گرفته بودند .

در دوره اقامت پانزده ساله خود در قم از محضر مرحوم آیه الله العظمی بروجردی (در فقه و اصول) و حضرت امام خمینی (به مدت دوازده سال در فلسفه ملاصدرا و عرفان و اخلاق و اصول) و مرحوم علامه سید محمد حسین طباطبائی (در فلسفه، الهیات، شفای بوعلی و دروس دیگر) بهره گرفت. قبل از هجرت آیه الله العظمی بروجردی به قم نیز استاد شهید گاهی به بروجرد می رفت و از محضر ایشان استفاده می نمود. مولف شهید مدتی نیز از محضر مرحوم آیه الله حاج میرزا علی آقا شیرازی در اخلاق و عرفان بهره های معنوی فراوان برد. از اساتید دیگر استاد مطهری می توان از مرحوم آیه الله سید محمد حجت (در اصول) و مرحوم آیه الله سید محمد محقق داماد (در فقه) نام برد. وی در مدت اقامت خود در قم، علاوه بر تحصیل علم، در امور اجتماعی و سیاسی نیز مشارکت داشت و از جمله با فدائیان اسلام در اتباط بود.

در سال 1331 در حالی که از مدرسین معروف و از امیدهای آینده حوزه به شمار می رفت، به تهران مهاجرت کرد و به تدریس در مدرسه مروی، تالیف و سخنرانی های تحقیقی پرداخت. در سال 1334 اولین جلسه تفسیر انجمن اسلامی دانشجویان توسط استاد مطهری تشکیل شد. در همان سال، تدریس خود در دانشکده ی الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران را آغاز نمود. در سالهای 1337 و 1338 زمانی که انجمن اسلامی پزشکان تشکیل شد، استاد مطهری از سخنرانان اصلی این انجمن بود و در طول سالهای 1340 تا 1350 سخنران منحصر به فرد این انجمن به شمار می رفت که بحثهای مهمی از ایشان به یادگار مانده است.

از سال 1341 (آغاز نهضت امام خمینی) استاد مطهری به طور فعال در کنار امام بود، به طوری که می توان سازماندهی قیام پانزده خرداد در تهران و هماهنگی آن با رهبری امام را، مرهون تلاشهای او و یارانش دانست. استاد در ساعت یک بعد از نیمه شب روز چهارشنبه پانزدهم خرداد 1342 به دنبال یک سخنرانی مهیج علیه شخص شاه، به وسیله پلیس دستگیر شد و به زندان موقت شهربانی منتقل شد و به همراه تعدادی از روحانیون تهران زندانی گردید. پس از 43 روز به دنبال مهاجرت علمای شهرستانها به تهران و فشار مردم، به همراه سایر روحانیون از زندان آزاد شد.

پس از تشکیل هیئت های موتلفه اسلامی، استاد مطهری از سوی امام خمینی، همراه چند تن دیگر از شخصیتهای روحانی عهده دار رهبری این هیئت ها گردید. پس از ترور "حسنعلی منصور" نخست وزیر وقت توسط شهید محمد بخارایی، کادر رهبری هیئت های موتلفه شناسایی و دستگیر شد، ولی از آنجا که قاضی این پرونده مدتی در قم نزد استاد تحصیل کرده بود، به ایشان پیغام فرستاد که "حق استادی را بجا آوردم" و بدین ترتیب استاد شهید از مهلکه جان سالم بدر می برد.

پس از تبعید امام خمینی به خارج از کشور، مسئولیت استاد مطهری و یارانش سنگین تر شد. در این زمان وی به تالیف کتاب در موضوعات مورد نیاز جامعه و ایراد سخنرانی در دانشگاهها، انجمن اسلامی پزشکان، مسجد هدایت، مسجد جامع نارمک و ... ادامه می دهد. به طور کلی استاد شهید (که به یک نهضت اسلامی معتقد بود نه به هر نهضتی) برای اسلامی کردن محتوای نهضت، تلاشهای ایدئولوژیک بسیاری نمود و با کج روی ها و انحرافات، سرسختانه مبارزه کرد. در سال 1346 به کمک چند تن از دوستان اقدام به تاسیس حسینیه ی ارشاد نمود. ولی پس از مدتی به علت تک روی و کارهای خود سرانه و بدون مشورت یکی از اعضای هیئت مدیره و ممانعت او از اجرای طرح های استاد و از جمله ایجاد یک شورای روحانی که کارهای علمی و تبلیغی حسینیه زیر نظر آن شورا باشد، سرانجام در سال 1349 عیبرغم زحمات زیادی که برای آن موسسه کشیده بود و عیبرغم امید زیادی که به آینده آن بسته بود، در آن چند سال خون دل زیادی خورده بود از عضویت هیئت مدیره آن موسسه استعفا داد و آن را ترک گفت.

در سال 1348 به خاطر صدور اعلامیه ای با امضای ایشان و حضرت علامه طباطبایی و آیه الله حاج سید ابوالفضل مجتهد زنجانی مبنی بر جمع اعانه برای کمک به آوارگان فلسطینی و اعلام آن طی یک سخنرانی در حسینیه ارشاد، دستگیر شد و مدت کوتاهی در زندان انفرادی به سر برد. از سال 1349 تا 1351 برنامه های تبلیغی مسجد الجواد را زیر نظر داشت و غالباً خود سخنران اصلی بود، تا این که آن مسجد و به دنبال آن حسینیه ارشاد تعطیل گردید و بار دیگر استاد مطهری مدتی تحت بازداشت قرار گرفت. پس از آن، استاد شهید سخنرانی های خود را در مسجد جاوید، مسجد ارک و ... ایراد می کرد. بعد از مدتی مسجد جاوید نیز تعطیل گردید تا اینکه در حدود سال 1353، ممنوع المنبر گردید و این ممنوعیت تا پیروزی انقلاب اسلامی ادامه داشت.

از مهم ترین خدمات استاد مطهری در طول حیات پر برکتش، ارائه ایدئولوژی اصیل اسلامی از طریق تدریس، سخنرانی و تالیف کتاب است. این امر خصوصاً در سالهای 1351 تا 1357 به خاطر افزایش تبلیغات گروههای چپ و پدید آمدن گروههای مسلمان چپ زده و ظهور پدیده "التقاط" به اوج خود می رسد. گذشته از حضرت امام، استاد مطهری اولین شخصیتی است که به خطر سران سازمان موسوم به «مجاهدین خلق ایران» پی می برد و دیگران را از همکاری با این سازمان باز داشت و حتی تغییر ایدئولوژی آنها را پیش بینی نمود. در این سالها استاد شهید به توصیه ی حضرت امام مبنی بر تدریس در حوزه علمیه قم، هفته ای دو روز به قم عزیمت نموده و درسهای مهمی در آن حوزه القا می نمود و همزمان در تهران نیز درس هایی در منزل و ... تدریس می کرد.

در سال 1355 به دنبال یک درگیری با یک استاد کمونیست دانشکده الهیات! زودتر از موعد مقرر بازنشسته شد. همچنین در این سالها استاد شهید با همکاری تنی چند از شخصیت‌های روحانی، «جامعه روحانیت مبارز تهران» را بنیان می گذارد بدان امید که روحانیت شهرستانها نیز به تدریج چنین سازمانی پیدا کند. گرچه ارتباط استاد مطهری با امام خمینی پس از تبعید ایشان از ایران به وسیله ی نامه و ... استمرار داشته است، ولی در سال 1355 موفق شد مسافرتی به نجف اشرف نموده و ضمن دیدار با امام خمینی (ره) درباره مسائل مهم نهضت و حوزه های علمیه با ایشان مشورت نماید. پس از شهادت آیه الله سید مصطفی خمینی و آغاز دوره جدید نهضت اسلامی، استاد مطهری به طور تمام وقت در خدمت نهضت قرار گرفت و در تمام مراحل آن نقشی اساسی ایفا نمود.

در دوران اقامت حضرت امام در پاریس، سفری به آن دیار نموده و در مورد مسائل مهم انقلاب با ایشان گفتگو کرد؛ در همین سفر امام خمینی ایشان را مسئول تشکیل شورای انقلاب اسلامی نمود. هنگام بازگشت امام خمینی (ره) به ایران، مسئولیت کمیته ی استقبال از امام را شخصاً به عهده گرفت و تا پیروزی انقلاب اسلامی و پس از آن همواره در کنار رهبر عظیم الشان انقلاب اسلامی و مشاور دلسوز و مورد اعتماد برای ایشان بود، تا اینکه در ساعت بیست و دو و بیست دقیقه روز سه شنبه یازدهم اردیبهشت ماه سال 1358 در تاریکی شب، در حالی که از یکی از جلسات فکری سیاسی خارج شده بود، با گلوله گروه نادان و جنایتکار فرقان که به مغزش اصابت نمود به شهادت می رسد و امام و امت اسلام در حالی که امیدها به آن بزرگمرد بسته بودند در ماتمی عظیم فرو رفتند. سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

# فصل اول

# تیین و تعریف و جایگاه فلسفه اخلاق

## 1) اخلاق در لغت

اخلاق در اصل واژه ای عربی است که مفرد آن دو کلمه "خُلِقَ" و "خُلِقَ" می باشد. و در لغت به معنای "سرشت و سجیه" به کار رفته است. و این معنی اعم است از اینکه سرشتی نیکو و پسندیده باشد مانند جوان مردی و

دلیری، یا سرشتی زشت و ناپسند باشد، مثل فرومایگی و بزدلی. لغت شناسان عموماً آن را با واژه "خَلَقَ" هم ریشه دانسته اند. وقتی گفته میشود فلان کس خلق زیبایی دارد، یعنی نیرو و سرشت یا صفت معنوی و باطنی زیبا دارد. در مقابل، هنگامی که می گویند فلان کس خلق زیبایی دارد، به معنای آن است که دارای آفرینش و ظاهری زیبا و اندامی سازگار می باشد.<sup>1</sup>

## 2) اخلاق در اصطلاح

با مراجعه به آثار عالمان و اندیشمندانی که در حوزه مباحث اخلاق صاحب نظر می باشند، معانی و تعاریف متفاوتی از اخلاق به چشم می خورد که ما در این قسمت به پاره ای از آنها اشاره می نمایم. در بین فیلسوفان و اندیشمندان اسلامی، اخلاق عبارت است از صفات و هیات های پایدار در نفس که موجب صدور افعالی متناسب با آنها به طور خود جوش و بدون نیاز به تفکر و تامل، از انسان می شوند مسکویه در تعریف اخلاق می گوید:

« اخلاق حالتی نفسانی که بدون نیاز به تفکر و تامل، آدمی را به سمت انجام کار حرکت می دهد.<sup>2</sup> »

«

علامه مجلسی در تعریف اخلاق می گوید:

«... اخلاق ملکه ای نفسانی است که کار به آسانی از آن صادر می شود، برخی از این ملکات فطری و ذاتی اند و پاره ای از آن ها با تفکر و تلاش و تمرین و عادت دادن نفس به آنها به دست می آیند، چنانکه بنخیل در ابتداء با سختی جان کندن چیزی را می بنخشد، اما در اثر تکرار، بخشش و بذل، به صورت خوی و عادت او در می آید...<sup>3</sup>»

مرحوم فیض کاشانی «ره»، اخلاق را این گونه بیان می نماید :

« اخلاق، هیئتی است استوار راسخ در جان که کارها به آسانی و بدون نیاز به تفکر و اندیشه از آن صادر می شوند. اگر این هیئت به گونه ای باشد که افعال زیبا و پسندیده از نظر عقل و شرع، از آن صادر شود، آن را اخلاق نیک نامند و اگر افعال زشت و ناپسند از آن صادر شود، آن را اخلاق بد گویند.<sup>4</sup> »

1. الزبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس، ج 6، ص 337؛ ابن منظور، لسان العرب، ج 4، ص 194.

2. مسکویه، ابوعلی، کیمیای سعادت، صص 57-58.

1. مجلسی، محمد تقی، بحار الانوار، ج 67، ص 372.

2. فیض کاشانی، محسن، المحجّة البیضاء، ج 5، ص 95.

علامه طباطبائی «ره» اخلاق را عبارت از ملکات فاضله می داند و تحصیل ملکات در دو طرف علم و عمل و پاک کردن دل از خوبیهای زشت، تنها یک راه دارد آن هم عبارت است از تکرار عمل صالح و مداومت بر آن، البته عملی که مناسب با آن خوی پسندیده است، باید آن عمل آن قدر تکرار شود تا رفته رفته اثرش در نفس قرار گیرد و در صفحه دل نقش ببندد، نقشی که به زودی زائل نشود و یا اصلاً زائل نشود. مثلاً اگر انسان بخواهد خوی ناپسند ترس را از دل بیرون کند و به جایش فضیلت شجاعت را در دل جای دهد، باید کارهای خطرناکی را که دلها را تکان می دهد، مکرر انجام دهد تا ترس از دلش بیرون شود، آن چنانکه وقتی به چنین کاری اقدام می کند، حس می کند که نه تنها باکی ندارد، بلکه از اقدام خود لذت هم می برد و از فرار کردن و پرهیز از آن ننگ دارد، در این هنگام است که در هر اقدامی شجاعت در دلش نقش ایجاد می کند و نقشش ها پشت سر هم در آخر به صورت ملکه شجاعت در می آید، پس هر چند به دست آوردن ملکه علمی، در اختیار انسان نیست ولی مقدمات تحصیل آن در اختیار انسان می باشد و می تواند با انجام آن مقدمات، ملکه را تحصیل نماید.<sup>5</sup>

با توجه به تعریف علامه از اخلاق، « اخلاق » عبارت است از ملکات نفسانی که تحصیل آن ملکات در اختیار انسان نمی باشد و لکن انسان می تواند با تحصیل مقدمات آن، به دست بیاورد. استاد مطهری تعریف اخلاق را این چنین بیان می نماید:

« ..... اخلاق عبارت است از یک سلسله خصلتها و وسایا و ملکات اکتسابی که بشر آنها را به عنوان اصول اخلاقی می پذیرد؛ به عبارت دیگر قالبی روحی برای انسان که روح انسان در آن کادر و طبق آن طرح و نقشه، ساخته می شود. در واقع اخلاق، چگونگی روح انسان است<sup>6</sup> .... »  
ایشان در جای دیگر می گوید :

« اخلاق مرتبط با ساختمان روحی انسان است. و بر این اساس با آداب و رسوم مرسوم در جوامع تفاوت دارد؛ چرا که آداب و رسوم یک سلسله قراردادهای صرف می باشند که ربطی به ملکات و خلیقیات و قالبهای روحی درونی ندارد.<sup>7</sup> »

بنا بر این طبق دیدگاه استاد مطهری، ایشان اخلاق را ملکات نفسانی می دانند که اکتسابی می باشند، با روح و نفس انسان مرتبط می باشند و با آداب و رسوم جوامع متفاوت می باشند.

3. طباطبایی، محمدحسین، المیزان، ج 1، ص 351.

1. مطهری، مرتضی، فلسفه اخلاق، ص 47.

2. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج 13، ص 347.



در رابطه با منشا پیدایش این ملکات نفسانی، بحثهای فراوانی انجام گرفته است. عده ای معتقدند که صرفاً در اثر تکرار عمل پیدا می شوند، برخی دیگر منشا آنها را در وراثت و محیط اجتماعی و عواملی از این قبیل جسته اند و گروهی دیگر آنها را ذاتی و فطری پنداشته اند

علامه طباطبایی «ره» از جمله افرادی است که تحصیل تهذیب اخلاق و وکسب فضائل اخلاقی را منحصرراً در تکرار عمل می داند و معتقد است که تکرار عمل برای تحصیل ملکات و فضائل اخلاقی از سه طریق به دست می آید.

علامه طباطبایی از این سه طریق به عنوان سه ملکه اخلاقی یاد می کند و سپس نظریه مکتب توحیدی اخلاقی خود را مطرح می کند. و ما در فصول بعدی که مکتب اخلاقی علامه را مطرح خواهیم کرد، به طور مفصل نظریه ایشان را مطرح می کنیم.

گاهی منظور از اخلاق در اصطلاح اندیشمندان، هر گونه صفت نفسانی است که موجب پیدایش کارهای خوب یا بد می شود؛ چه آن صفت نفسانی به صورت پایدار و راسخ باشد و چه به صورت نا پایدار و غیر راسخ و چه از روی فکر و اندیشه حاصل شود و یا بدون تفکر و تأمل سرزند. بنا بر این اگر شخص بخیلی که سرشت او بخل ورزی و عدم بخشش است، احیاناً بذل و بخششی کند، این کار او خلق بخشش به حساب آمده و از نظر اخلاقی دارای ارزش مثبت است؛ و یا اگر کسی از روی فکر و تأمل به کاری دست زند، آن کار نیز متصف به ارزش اخلاقی می شود.<sup>8</sup>

گاهی واژه «اخلاق» را به کار می بریم تا به چیزی هم عرض هنر، علم، حقوق، قرارداد، یادین اما متفاوت از آنها اشاره کنیم؛ اگر چه ممکن است به آنها ربط داشته باشد.<sup>9</sup>

### 3) علم اخلاق

در آثار اندیشمندان و فلاسفه، برای علم اخلاق تعریف جداگانه ای از تعریف اخلاق بیان شده است. محقق طوسی در تعریف علم اخلاق می گوید:

« علمی است به آنکه نفس انسان چگونه خلقی اکتساب خواهد کرد که جملمگی احوال و افعال که به اراده او از او صادر می شود، جمیل و محمود بود.<sup>10</sup> »

3. مصباح، محمد تقی، فلسفه اخلاق، ص. 15.

1. همان

2. طوسی، نصیرالدین، اخلاق ناصری، ص. 14.

محقق نراقی علم اخلاق را علمی می داند که عهده دار بیان رذائل اخلاقی است که آنها موجب هلاکت و بدبختی انسان است و سلامت از آن باعث سعادت و رستگاری انسان است و انسان را به جوار و مصاحبت خدا شناسان و خدا پرستان و مقربان درگاه الاهی می رساند.<sup>11</sup>

ابوعلی مسکویه علم اخلاق را چنین تعریف می کند :

« علم اخلاق ، دانش اخلاق و سجایای است که موجب می شود جمیع کردار انسان زیبا باشد و در عین حال آسان و سهل از او صادر شود .<sup>12</sup>»

بنا بر نظر محقق نراقی روش زدودن اخلاقیات ناپسند و کیفیت بدست آوردن صفات و ملکات خوب و زیبا، جزئی از علم اخلاق است، ولی بر اساس دو تعریف دیگر، مراد از علم اخلاق، فقط دانستن ملکات و صفات خوب و بد می باشد؛ اما روش به دست آوردن صفات خوب و رهایی از صفات ناشایست را نمی توان جزئی علم اخلاق دانست.

در میان فیلسوفان غربی نیز تعاریفی برای علم اخلاق بیان شده است. ژکس علم اخلاق را این چنین تعریف می کند: علم اخلاق عبارت است از تحقیق در رفتار آدمی، بدان گونه که باید باشد و بدین مهم توجه دارد که عمل آدمی برای آنکه کامل باشد و خیر را تحقق بخشد، چگونه باید باشد.<sup>13</sup>

در این تعریف به نفس عمل و رفتار تاکید شده است . بنا براین در بعضی از تعاریف بر نفس ملکات و فضائل و علم به آنها و در برخی دیگر بر رفتار و فعل انسانی تاکید شده است ، لکن بعضی از فلاسفه حکمت عملی و اخلاق را به گونه ای تعریف کرده اند که تقریباً هر دو حیثیت را شامل می شود . صدر المتألهین در این رابطه این چنین می گویند :

« گاهی از حکمت عملی اراده می شود ، نفس ملکات و صفات ؛ و گاه علم به چنین صفاتی . و

گاه اراده می شود ، نفس ملکات و صفات ؛ و گاه علم به چنین صفاتی . و گاه اراده می شود اعمال و رفتاری که از چنین صفاتی صادر می شود. مقصود از حکمت عملی که در کنار حکمت نظری

ذکر می گردد، علم به ملکات و صفات است مطلقاً و آنچه که از این ملکات صادر می شود.<sup>14</sup>»

علامه طباطبائی «ره» نیز تعریفی که از علم اخلاق بیان می کند ، به مساله ملکات انسانی و علم به آنها و مساله رفتار و عمل انسان اشاره می نماید . ایشان در این ارتباط اینچنین می فرمایند:

3. نراقی، احمد، جامع السعادات، ج 1، صص 15-9.

4. مسکویه، ابوعلی، کیمیای سعادت، ص 27.

5. ژکس، فلسفه اخلاق (حکمت عملی)، ص 9.

1. الشیرازی، صدرالدین، الحکمة المتعالیة، ج 4، ص 116.

« علم اخلاق ، عبارت است از فنی که پیرامون ملکات انسانی بحث می کند؛ ملکاتی که مربوط به قوای نباتی و حیوانی و انسانی او می باشد و فضائل را از رذائل تمیز می دهد تا انسان با شناخت آنها و اتصاف به آنها به کمال و سعادت علمی نائل گردد و در نتیجه اعمال نیکی را که مقتضای فضائل درونی اوست انجام دهد ؛ تا در اجتماع انسانی ، ستایش عموم و ثنای جمیع جامعه را به خود

جلب کند و به سعادت و کمال برسد.<sup>15</sup> »

علامه طباطبایی «ره» می گوید که علم اخلاق، هر یک از فروع اصول اخلاقی که عبارت است از عفت و شجاعت و حکمت را بیان می کند و از دو سمت افراط و تفریط جدا می کند و راهنمایی می کند که چگونه می توان از طریق علم که ایمان به خوبی است و عمل که تکرار آنها است ، خلق خوب و جمیل را در نفس خود ملکه ساخت.<sup>16</sup>

بنا بر این از دیدگاه علامه ، وظیفه علم اخلاق ، تبیین فروع اخلاقی و ملکه سازی فروع در نفس انسان می باشد.

استاد شهید مطهری «ره» علم اخلاق را این چنین تعریف می نماید :

« ... علم اخلاق ، علمی است که دستورالعملهای کلی برای زیستن مقدس ، متعالی و ارزشمند را مورد بحث قرار می دهد به عبارت دیگر ، علم اخلاق، علم قالبهای کلی برای چگونگی زیستن متعالی و با قداست می باشد . این چگونگی هم شامل رفتار می شود و هم شامل ملکات نفسانی؛ یعنی اینکه انسان باید چگونه رفتار کند و چگونه ملکاتی داشته باشد ، تازستن او با ارزش باشد ؛ ملکاتی مانند : عدالت ، تقوا ، شجاعت ، عفت ، حکمت ، استقامت ، وفا ، صداقت و ...<sup>17</sup> »

با توجه به تعریف استاد مطهری ، ایشان هم علم اخلاق را مجموعه ای از ملکات و رفتار می دانند و جامع هر دو جهت می باشند.

#### 4) انواع پژوهشهای اخلاقی

سه نوع تفکر و پژوهش را در ارتباط با علم اخلاق می توان بیان نمود: (1) اخلاق توصیفی؛ (2) اخلاق هنجاری؛ (3) فرااخلاق.

2. طباطبایی، محمد حسین، المیزان، ج 1، ص 368.

3. همان، صص 367-369.

1. مطهری، مرتضی، یادنامه استاد، ج 1، ص 46.

#### 1-4) اخلاق توصیفی [descriptive ethics]

اخلاق توصیفی نوعی تحقیق تجربی، توصیفی، تاریخی یا علمی می باشد؛ مانند کاری که انسان شناسان، تاریخ دانان، روان شناسان و جامعه شناسان می کنند. در این نوع اخلاق هدف این است که پدیده اخلاق توصیف یا تبیین شود یا نظریه ای درباره سرشت بشری به دست آید که در بر دارنده مسائل اخلاقی باشد.<sup>18</sup> بنا بر این اخلاق توصیفی در ارتباط با توصیف و تبیین اخلاق افراد یا جوامع گوناگون می باشد، یعنی توصیف و گزارش اصول اخلاقی پذیرفته شده توسط فرد یا گروه و یا دین خاصی می باشد و روش تحقیق در این گونه پژوهشها تجربی و نقلی است و نه استدلالی و عقلی و هدف از آن نیز صرفاً آشنایی با نوع رفتار و اخلاق فرد یا جامعه ای خاص است و نه توصیف و ترغیب افراد به عمل بر طبق اخلاقیات گزارش شده و یا اجتناب از آنها. اصولاً در این نوع مباحث، از درستی یا نادرستی خصوصیات اخلاقی گزارش، سخن به میان نمی آید. مثلاً گزارشهایی مانند: « خوردن گوشت مرده پدران در نزد کالائین ها — یکی از قبائل هندوستان — خوب است »، « کشتن دختران در نزد اعراب جاهلی خوب بود »، « شراب خواری در اسلام بد است »؛ همگی نمونه هایی از اخلاق توصیفی به شمار می آیند.<sup>19</sup>

#### 2-4) اخلاق هنجاری [descriptive ethics]

تفکر و پژوهشی دیگر به نام اخلاق هنجاری وجود دارد؛ از آن نوعی که سقراط در کرایتون انجام داد یا هر کسی که می پرسد چه چیزی درست، خوب یا وظیفه است انجام می دهد. این ممکن است به شکل اظهار یک حکم هنجاری بیان شود و دلائلی نیز برای آن اقامه شود؛ مانند: « من نباید تلاش کنم تا از زندان بگریزم » یا « معرفت خوب است » یا « آزدن دیگری همواره خطا است » و دلائلی هم برای آنها بیان شود و یا آمادگی ارائه دلیل وجود داشته باشد.<sup>20</sup> بنا بر این اخلاق هنجاری به مطالعات و بررسی ها درباره تعیین اصول، معیارها و روشهایی برای تبیین « حسن و قبح »، « درست و نادرست »، « باید و نباید » و امثال آن گفته می شود. این بخش از پژوهش اخلاقی که گاهی آن را اخلاق دستوری نیز می نامند، به بررسی افعال اختیاری انسان از حیث خوبی یا بدی و بایستگی یا نبا یستگی و امثال آن می پردازد؛ صرف نظر از اینکه فرد، قوم یا دین خاصی

2. فرانکنا، ویلیام، فلسفه اخلاق، ص 25.

1. مصباح، محمد تقی، فلسفه اخلاق، ص 19.

2. فرانکنا، ویلیام، فلسفه اخلاق، صص 25-26.

چه نوع دیدگاهی در باره آنها دارد. به عبارت دیگر، موضوع بحث در این نوع از مطالعات اخلاقی ع دین یا قوم خاصی نیست؛ بلکه موضوع آن افعال اختیاری انسان است. به همین دلیل گاهی « اخلاق درجه اول » نیز نامیده می شود.

روش بحث در این نوع از مطالعات اخلاقی، استدلالی و عقلی است و نه تجربی و نقلی، به طور کلی می توان گفت که اخلاق هنجاری عهده دار دو نوع بحث در باب گزاره های اخلاقی است:

الف) دفاع فلسفی از احکام ارزشی عام یا الزامات عام؛ مانند: « خوبی یا بایستگی عدالت » و « بدی یا نبایستگی ظلم »

ب) کوشش در ارائه نظریه ای برای تبیین خوبی و با یستگی یک عمل؛ مثلا اگر در یک نظام اخلاقی گفته می شود که « عدالت خوب است » یا « باید عدالت ورزید »، در اخلاق هنجاری از ملاک این احکام عام و ادله آنها بحث می شود و به سوالاتی شامل اینکه: سبب درستی « کارهای درست » چیست؛ چگونه می توانیم بگویم کاری درست است؛ اصولا چرا باید متخلق به اخلاق فاضله شد و امثال آنها پاسخ داده می شود. برای پاسخ به این مسائل، آراء و نظریات بسیار متنوع و متفاوتی در طول تاریخ مطالعات اخلاقی بشر، ارائه شده است؛ مثلا عده ای اساس خوبی و بایستگی یک عمل را « خود گروهی اخلاقی » [Ethical egoism] دانسته اند و دسته ای « سود گروهی عام » [General Utilitarianis]، برخی « نظریه امر الهی » [Divine command theory] را مطرح کرده اند و برخی دیگر دخالت داشتن فعل در وصول به کمال مطلوب، یا به تعبیر دیگر « کمال گرایی » را به عنوان بهترین معیار خوبی و بایستگی اعمال اختیاری پیشنهاد داده اند.<sup>21</sup> و ما در فصول بعدی به صورت مفصل به آنها می پردازیم و همچنین نظریه پرستش استاد شهید مطهری «ره» و مکتب توحیدی علامه طباطبایی «ره» را نیز مطرح خواهیم نمود.

### 3-4) فرا اخلاق [Meta – ethics]

فرا اخلاق عبارت است از تفکر و پژوهش تحلیلی در رابطه با مفاهیم اخلاقی می باشد. این پژوهش ها، مشتمل بر تحقیقات و نظریات تجربی یا تاریخی نیست؛ همچنین برای پرداختن یا دفاع از هیچ حکم هنجاری یا ارزشی نیست. این اخلاق در پی این نیست که به سوالات خاص و عام در باره آنچه خوب، درست یا الزامی است، پاسخ دهد؛ بلکه سوالات منطقی، معرفت شناسی یا معنا شناختی را مطرح کرده و تلاش می کند به آنها پاسخ دهد. سوالاتی مانند اینکه: معنا یا کاربرد تعبيرات « درست » یا « خوب » چیست؟

1. مصباح، محمد تقی، فلسفه اخلاق، صص 19-20.

این بخش از مطالعات اخلاقی که به «اخلاق نظری» [Theoretical ethics]، «اخلاق فلسفی» [Philosophical ethics]، «منطق اخلاقی» [The logic of ethics]، «اخلاق تحلیلی» [analytical ethics]، «اخلاق انتقادی» [critical ethics]، «معرفت شناسی اخلاق» [epistemology] نیز نامیده می شود. در واقع موضوع این بخش از مطالعات اخلاقی، همان جملات و گزاره هایی است که در اخلاق هنجاری عرضه می شوند، به همین دلیل آن را «اخلاق درجه دوم» نیز می گویند. کسی که از این حیث گزاره های اخلاقی را مورد بحث و مطالعه قرار می دهد نسبت به حقانیت یا بطلان و درستی یا نادرستی آن ها بی طرف است. مثلاً دو گزاره: «سقط جنین بد است» و «سقط جنین خوب است» در نظر او مساویند، وظیفه اصلی او در این قسمت بررسی معانی «خوب» و «بد» و تحلیل گزاره مورد بحث است<sup>22</sup>.

### 1-3-4 شاخه های فرا اخلاق

بخش فرا اخلاق دارای سه بخش است که گزاره های اخلاقی در آن از سه جهت مورد بحث و بررسی قرار می گیرند: الف) معنا شناختی؛ ب) معرفت شناسی؛ ج) مسایل منطقی.

### 1-3-1-4 معنا شناختی [semantical question]

در بخش معنا شناختی، واژه هایی مانند «خوب»، «بد»، «باید»، «نباید»، «درست»، «نادرست» که محمول و مسند جملات اخلاقی می باشند مورد بحث و بررسی قرار می گیرند، زیرا در قالب گزاره های اخلاقی، معنای موضوع یا مسند الیه روشن و واضح است. مثلاً عناوینی چون: «سقط جنین» «راست گویی» «دروغ گویی» و «قتل نفس» که موضوع احکام اخلاق قرار می گیرند، بی نیاز از تعریف اند البته چنانچه موضوع حکم اخلاقی نیز مبهم بود، مورد بحث معنا شناختی قرار می گیرد. مانند بحث هایی که درباره معنای «عدل» و «ظلم» صورت می گیرد. هم چنین تمام مفاهیمی که در پیش فرض های قضایای اخلاقی به کار می روند مانند «آزادی»، «انتخاب»، «میل»، «انگیزه» و «مفاهیمی که در نتیجه های احکام اخلاقی مورد استفاده قرار می گیرند، مانند «لذت»، «سعادت»، «کمال»، «فلاح»، «فوز» و امثال آن، همگی مورد بررسی ها و تحلیل های معنا شناختی قرار می گیرند.

### 2-3-1-4 معرفت شناختی [Epistemological question]

2. مصباح یزدی، محمد تقی، فلسفه اخلاق، ص 21.

مباحث اخباری یا انشائی بودن گزاره های اخلاقی، نسبی یا مطلق بودن احکام اخلاقی و بررسی جایگاه عقل و استدلال و برهان در اخلاقیات که از جمله جدی ترین مباحث فلسفه اخلاق به حساب می آیند، به حوزه معرفت شناختی گزاره های اخلاقی مربوط می شوند. این موضوعات در فرا اخلاق مورد بررسی های عمیق و موشکافی های دقیق فلسفی قرار می گیرند.

### 3-1-3-4 مسائل منطقی [Logical question]

سوالاتی از قبیل: « آیا « باید » از « هست » قابل استنتاج است یا نه؟ آیا اصولاً می توان گزاره های اخلاقی را از جملات غیر اخلاقی استنتاج کرد؟ و به طور کلی چه ارتباطی میان حقایق و ارزشها وجود دارد؟ و هم چنین گزاره های اخلاقی چه ارتباطی با یکدیگر دارند؟؛ از جمله مهم ترین مسائل فرا اخلاق است که به حیث منطقی گزاره های اخلاقی مرتبط می باشد.<sup>23</sup>

### 2-3-4 نظریات فرا اخلاقی

در مورد مسائل فرا اخلاق نظریات مختلفی ارائه شده است که می توان آنها را تحت سه عنوان کلی مطرح کرد:

الف) طبیعت گرایی اخلاقی [Etical naturalism]

ب) طبیعت نا گرایی اخلاقی یا شهود گرایی [Etihcal non-naturalism cor Intui]

ج) غیر شناخت گرایی اخلاقی یا عاطفه گرایی [Ethical no-cogintivismcor Emotivism]

ما در بخش مفاهیم اخلاقی، این نظریات را توضیح خواهیم داد.

### 5) فلسفه اخلاق

پس از شناخت علم اخلاق و تعاریف مختلفی که درباره آنها بیان شد و آشنایی با انواع پژوهشهای سه گانه در رابطه با اخلاق، اکنون نوبت آن است که فلسفه اخلاق را بشناسیم. همانطور که بیان شد، علما و اندیشمندان حوزه اخلاق، علم به صفات پسندیده را علم اخلاق می دانند. در علم اخلاق صفات خوب و بد شناسایی می شوند و از یکدیگر تمیز داده می شوند، اما اینکه خوب چگونه مفهومی است؟ حدود آن چیست؟ آیا خوبی امری وجودی است؟ اگر وجودی است، چگونه وجودی است؟ ذهنی است یا خارجی؟ چرا انسان باید اعمال خوبی را انجام دهد؛ اینها مسائلی است که در گذشته اندیشمندانی که در حوزه علم اخلاق

1. همان، ص 22.

وارد می شدند، این مسائل را به عنوان مقدمه بیان می کردند و پس از گسترش دامنه علوم و پیدایش بحثهای جدید در مسائل فلسفی و اخلاقی، مبادی ورود به علم اخلاق گسترش یافت و عنوان «فلسفه اخلاق» برای چنین مسائلی برگزیده شد.

گفته شد که در رابطه اخلاق، پژوهشهای سه گانه ای مطرح است؛ آیا فلسفه اخلاق شامل هر نوع پژوهشی در ارتباط با اخلاق می شود؟، اعم از توصیفی، هنجاری و تحلیلی؟ یا اینکه منحصر در پژوهشهای هنجاری و تحلیلی است؟ و یا اینکه همان فرا اخلاق است؟<sup>24</sup> برخی از فیلسوفان اخلاق معتقدند که فلسفه اخلاق به نحوی شامل هر سه نوع پژوهش اخلاقی می شود؛ برخی می گویند ما در حقیقت کار فلسفه اخلاق را در مرتبه نخست، این می دانیم که طرح کلی نظریه هنجاری را عرضه کند تا کمکی باشد در پاسخ گویی به مسائل مربوط به آنچه درست است یا باید انجام شود؛ و آن را به مسائل فرا اخلاقی نیز مرتبط می دانیم، عمدتاً به این دلیل که قبل از این که کسی بتواند از نظریه هنجاری اش رضایت کامل داشته باشد، ظاهراً باید به مسائل فرا اخلاقی پاسخ دهد.<sup>25</sup>

بسیاری از فیلسوفان اخلاق متاخر، فلسفه اخلاق را به تفکر در نوع سوم — فرا اخلاق — محدود کرده اند، تمام مسائل تجربی و دانش تجربی و همچنین تمام سوالات هنجاری درباره آنچه خوب یا درست است، از آن خارج می کنند.<sup>26</sup> در مورد اخلاق توصیفی، اگر فلسفه اخلاق را به درستی جزئی از فلسفه و تحقیق و پژوهش فلسفی و عقلی درباره مسائل و احکام اخلاقی بدانیم، در آن صورت نمی توان آن را شامل اخلاق توصیفی نیز دانست؛ چون که در اخلاق توصیفی جای بحث فلسفی و عقلی نیست، بلکه حد اکثر در بر دارنده مباحث اخلاق هنجاری و فرا اخلاق خواهد بود. چنانچه بسیاری از فیلسوفان اخلاق بر این عقیده هستند.<sup>27</sup>

لکن از آنجا که پاره ای نظریات روان شناختی و انسان شناختی برپاسخ به مسائل هنجاری و فرا اخلاقی تاثیر می گذارد، بدان صورت که در مقام بحث از خود گرایی [Egoism]، لذت گرایی [Hedonism] و نسبی گرایی [Pelativism]، نوعی تفکر تجربی یا توصیفی از دسته اول را نیز وارد بحث می کنیم.<sup>28</sup>

اصطلاح دیگری که مطرح می شود، **فلسفه علم اخلاق** است که خود علم را به عنوان یک موضوع مورد بحث قرار می دهند. این علم چگونه پیدا شده؟ چه تحولاتی در آن پدید آمده؟ عواملی که موجب این تحول شده

2. مصباح یزدی، محمد تقی *فلسفه اخلاق*، ص 23.

1. فرانکنا، ویلیام، *فلسفه اخلاق*، ص 27.

2. همان، صص 26-27.

3. همان..

4. فرانکنا، ویلیام، *فلسفه اخلاق*، ص 27.



چه بوده؟ روشهایی که در این علم به کار گرفته شده چه روشهایی بوده؟ و احيانا قضاوت درباره اینکه کدام روش صحیح است و کدام روش صحیح نیست، اینها را فلسفه علم اخلاق می گویند<sup>29</sup>.

## 6) مسائل مطرح شده در فلسفه اخلاق

پس از آنکه اصطلاحات اخلاق، فلسفه اخلاق، فلسفه علم اخلاق، ذکر شد؛ مسائلی را که در فلسفه اخلاق مورد بررسی قرار می گیرد را مطرح می نماییم<sup>30</sup>.

یکم. مفاهیم اخلاقی چگونه مفاهیمی هستند؟ اصطلاحاتی مانند: «**خوب**»، «**بد**»، «**باید**»، «**نباید**» چگونه تعریف می شوند؟ و چگونه کاربرد دارند؟

دوم. احکام و دستورات اخلاقی؛ آیا احکام اخلاقی ریشه در **طبیعت** دارند یا از **عقل** سرچشمه می گیرند؟ آیا وابسته به امر و نهی جامعه هستند؟ آیا می توان منشا تمام الزامات و باید های اخلاقی را اراده و قانون خداوند دانست؟ آیا برای توجیه باید های اخلاقی نیازمند داشتن «**باید**» ی مادر و آغازین از طرف خداوند هستیم؟

سوم. نیت در افعال اخلاقی؛ آیا در قضیه «**راست گویی خوب است**»؛ چون راست گویی مطابق با واقع است، خوب است و یا اینکه انگیزه و نیت شخص هم در آن نقش دارد؟ آیا قوام حکم اخلاقی به حسن و قبح فعلی است یا آنکه حسن و قبح فاعلی را باید در نظر گرفت؟

چهارم. آیا الزامی بودن در احکام اخلاقی شرط است؟، و در صورت شرط بودن، چگونه با اختیار انسان جمع می شود؟

پنجم. رابطه فعل اخلاقی با پاداش چگونه است؟، آیا پاداش کیفر برای فعل اخلاقی خوب و بد وجود دارد؟؛ یا اینکه فعل اخلاقی با پاداش و کیفر رابطه ای ندارد؟

ششم. مبنای احکام اخلاقی چیست؟ جملات اخلاقی بر چه پایه و مبنایی استوارند؟ چگونه می توان الزامات و ارزش های اخلاقی را توجیه کرد؟ چرا باید راست گفت؟ چرا باید عدالت ورزید؟ آیا معیار خوبی و بدی کارها، لذت فردی است؛ آنگونه که خود گرایان [egoists] و لذت گرایان [Hedonists] می گویند؟ یا سود و لذت جمعی است، آنطور که سود گرایان [Utilitarianists] می گویند؟ یا آنکه امر و نهی جامعه معیار خوبی و بدی باشد؟

5. مصباح یزدی، *دروس فلسفه اخلاق*، ص 10.

2. مصباح یزدی، *فلسفه اخلاق*، صص 25-28.

**هفتم.** آیا احکام اخلاقی استدلال پذیرند یا غیر قابل استدلال هستند؟ تفاوت استدلال اخلاقی با استدلال غیر اخلاقی چیست؟ استدلال اخلاقی چه نوع استدلالی است؟ آیا از نوع برهان یا از قبیل جدل یا و سایر اقسام استدلال است؟

**هشتم.** آیا هر جامعه ای می بایست نظام اخلاقی خاص خود را داشته باشد؟ یا آنکه همه جوامع انسانی، دارای احکام اخلاقی یکسان می باشند؟ آیا احکام اخلاقی یک جامعه ثابت هستند و یا اینکه غیر ثابت و متغیر می باشند؟

**نهم.** ارتباط اخلاق با دین چگونه است؟ آیا اخلاق مستقل از دین است؟ یا اینکه بدون دین نمی توان هیچ گونه نظام اخلاقی استوار و کار آمدی داشت؟

البته لازم به ذکر است که علامه طباطبایی و شهید مطهری در همه این موارد وارد نشده اند و ما در این رساله قصد داریم که مباحثی از فلسفه اخلاق را که این دو بزرگوار در رابطه با آن دارای نظر می باشند را بیان کنیم.

## 7) پیشینه فلسفه اخلاق

فلسفه اخلاق علمی نو بنیاد است و از عمر آن - به عنوان یک رشته علمی مستقل - بیش از یک قرن نمی گذرد . که برای نخستین بار توسط « جورج ادوارد مور » در کتاب **مبانی اخلاق** ، به رشته تحریر در آمد . لکن با توجه به آثار فلاسفه ، مسائلی که در فلسفه اخلاق مطرح می شود ، به صورت پراکنده در آثار اندیشمندان و فلاسفه وجود داشته است . در عالم اسلام نیز امر به همین منوال است ، یعنی بحث فلسفه اخلاق به طور مستقل و به عنوان یک علم در کنار سایر رشته های علمی مطرح نبوده است . حتی یک کتاب یا رساله تحت این نام در میان گذشتگان سراغ نداریم . اما این به معنای آن نیست که مسائل و مباحث مربوط به فلسفه اخلاق در سایر علوم اسلامی و در لابلاهای مباحث فلسفی و اعتقادی هم مطرح نشده است ؛ بسیاری از مباحث فلسفه اخلاق در آثار اخلاقی ، کلامی ، فلسفی ، اصولی اندیشمندان مسلمان مطرح شده است .

به طور متعارف ، فلاسفه و حکما در یونان قدیم و بعد در دوره اسلام ، تمام معارف و علوم بشری را تحت عنوان فلسفه و حکمت تقسیم بندی کرده و فلسفه را علم به حقایق اشیاء - آنچه آن که هست - تعریف نموده اند . سپس اشیاء را به دو قسمت تقسیم نموده اند : اشیائی که وجودشان در اختیار و قدرت انسان نیست و اشیائی که تحت قدرت انسان است . بخش اول را **حکمت نظری** و بخش دوم را **حکمت عملی** نامیدند و حکمت نظری دارای سه شاخه می باشد : 1- **طبیعیات** ؛ 2- **ریاضیات** ؛ 3- **الهیات** ؛ بنا بر این حکمت عملی یکی از

مباحثی بوده است که از ابتدا در آثار فلاسفه وجود داشته است. و حکمت عملی نیز دارای سه شاخه است:

1- اخلاق؛ 2- تدبیر منزل؛ 3- سیاست.

از نخستین متفکرانی که در ارتباط با اخلاق تالیف مستقلی کرده اند، «ابوالحسن عامری» [متوفی 381 هـ] از رجال نیشابور و از فلاسفه اسلام است که بیشتر مطالب کتابش، به نام «العاده و الاسعاد» اقتباس از آثار اخلاقی افلاطون و ارسطو است و به علاوه به تصوف نظر داشته است.

نخستین کسی که در عالم اسلامی اخلاق را از دیدگاه عقلی صرف مورد بحث قرار داده است «ابن مسکویه» [متوفی 421 هـ] است که در فلسفه اخلاقی پیرو ارسطو بوده و تا اندازه ای از افلاطون نیز تاثیر پذیرفته است. تالیف مهم وی «تهدیب الاخلاق و تطهیر الاعراق» نام دارد که موضوع آن سعادت است. بنا بر نظر وی اخلاق صادر از نفس است و از این رو در آغاز به معرفت نفس و قوای آن می پردازد و سپس از رذائل و فضائل سخن می گوید؛ او مانند افلاطون فضائل را تحت چهار فضیلت اصلی — حکمت، شجاعت، عفت، عدالت — در می آورد و آنگاه به نظریه ارسطو درباره اعتدال و حد وسط توجه می کند و نیل به فضیلت اعتدال را به وسیله عقل می داند و میان سعادت و فضیلت ربط می دهد.

غزالی از علمای بزرگ اسلامی و کلامی و صوفی بود. مهم ترین کتاب وی به نام «احیاء علوم الدین» در اخلاق و مسائل دینی و تصوف به زبان عربی است. دومین کتاب او به نام «کیمیای سعادت» است که بیشتر آن در اخلاق است و اشاره به فضائل و رذائل دارد و تکیه او در درجه اول بر دین است؛ لکن به آراء اخلاقی فلاسفه، نظیر افلاطون و ارسطو نیز نظر داشته است؛ اعتقاد او مانند اشاعره بر این است که حسن و قبح ذاتی نمی باشد، بلکه حسن آن است که خدا امر فرموده و قبح آن است که خدا از آن نهی نموده است. به طور کلی هدف غزالی از تهذیب اخلاقی، سعادت اخروی است و در نظر او فضیلتی که دین به آن امر می کند با اخلاق نیک یکی است.

خواجه نصیر الدین طوسی از اندیشمندان مسلمان و از برترین دانشمندان امامیه، علاوه بر علوم دینی، علاوه بر علوم دینی، در حکمت و بیشتر علوم زمان خود مهارت داشت. تالیف مشهور او در علم اخلاق «اخلاق ناصری» نام دارد و ماخذ و منبع این کتاب به گفته خود، کتاب «تهدیب الاخلاق و تطهیر الاعراق» ابن مسکویه است. خواجه طوسی کتاب ابن مسکویه را از زبان عربی به فارسی در آورده است و با تغییراتی کتاب خود را ساخته و پرداخته است. جز آنکه کتاب ابن مسکویه منحصر به اخلاق است و لکن کتاب «اخلاق ناصری» مشتمل بر هر سه بخش حکمت عملی - اخلاق، تدبیر منزل، سیاست مدن - می باشد.

او در کتاب دیگر خود به نام «اوصاف الاشراف» نظر به تعالیم اخلاقی اسلام داشته و معانی و مفاهیم اخلاقی را از قرآن کریم گرفته است.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد

ملا محسن فیض کاشانی از دیگر علمای امامیه است و کتاب اخلاقی او به نام «*المحجبه البیضاء فی احیاء الاحیاء*» که در واقع تنقیح کتاب «*احیاء*» غزالی است و بیشتر مباحث آن در اخلاقیات است<sup>31</sup>.  
بنابر این مسائلی که در فلسفه اخلاق مطرح می شود، برخی از آنها همواره در آثار اندیشمندان و مسلمانان وجود داشته است؛ لکن هیچ گاه تحت عنوان کتاب مستقلی تالیف نشده است. از جمله این اندیشمندان، علامه محمد حسین طباطبایی و استاد شهید مطهری می باشند؛ این دو بزرگوار از جمله متفکرانی می باشند که به مسائل فلسفه اخلاق در میان آثارشان پرداخته اند و ما در این رساله، این مباحث را تحت عنوان «*فلسفه اخلاق از دیدگاه شهید مطهری و علامه طباطبایی*» تبیین و بررسی می نماییم.

---

1. نراقی، احمد، *جامع السعادات*، ترجمه دکتر مجتبی، مقدمه مترجم.